

معناشناسی و هستی‌شناسی ملائکه در فلسفه صدرایی

عبداله صلواتی*

مروه دولت‌آبادی**

چکیده

یکی از مباحث مهم نزد متفکران اسلامی مسئله ملائکه و تحلیل و واکاوی مرتبت وجودی آن است؛ تحلیل صدرایی ملائکه هم سو با طرح کلان ملاصدرا، یعنی هماهنگی عقل و نقل، است. او در موضعی از دریچه فلسفی به ملائکه نگریسته است و آن‌ها را عقل می‌نامد و گاه نیز با لسان شریعت سخن گفته و با عنوان ملائکه از آنان یاد کرده است. دو پرسش اساسی این جستار عبارت‌اند از: ملاصدرا چه تلقی‌ای از ملائکه دارد؟ او چگونه وجود ملائکه را اثبات می‌کند؟ براین اساس، برخی از نتایج این پژوهش از این قرارند: از نظر ملاصدرا، ملائکه طیف‌های گوناگونی دارند؛ از جمله: ملائکه مقرب، ارواح مهیمن، ملائکه مدبر، و ملائکه زمین. ویژگی مشترک میان آن‌ها عبارت است از بساطت، تجرد، وجود بالفعل، مجرای فیض، و رسالت؛ هم‌چنین، تدبیر امور فلکی و دنیایی برخی از خصیصه‌های مختص ملائکه است. گزارش ادله دوازده‌گانه ملاصدرا در اثبات ملائکه و ارائه آن‌ها با چشمان برهانی و نقد و بررسی آن‌ها از برجستگی‌های این مقاله است که مسبق به سابقه نیست.

کلیدواژه‌ها: ملائکه، عقول، قاعده الواحد، مکان اشرف، ملاصدرا.

۱. مقدمه و طرح مسئله

یکی از تعلیمات و حیانی ادیان ابراهیمی قدر مسلم دانستن موجوداتی به نام ملائکه است. همواره درباره حقیقت و تبیین جایگاه آن‌ها اختلاف نظر بوده است. این اختلاف در میان

* استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول)، salavati2010@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، mdolatabadi62@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۵

مکاتب کلامی و فلسفی اسلامی نیز رایج بوده است. در نظر ملاصدرا، علم به ملائکه معرفتی نیست که از طریق کنکاش‌های عقل نظری به دست آید، بلکه از علوم و مکاشفاتی است که «جز به نور متابعت وحی نبوی و اهل بیت نبوت و ولایتش» دست‌یافتنی نیست (شیرازی ۱۳۴۰: ۸).

نگارندگان پژوهش حاضر در صدد واکاوی این مسائل اند: ملاصدرا چه تلقی و تعریفی از ملائکه دارد؟ او چگونه و با چه دلایلی وجود ملائکه را اثبات می‌کند؟ چه نقدهایی بر ادله اثبات وجود ملائکه ملاصدرا وارد است؟

۲. پیشینه پژوهش

چهار پژوهش مستقل درباره ملائکه از دیدگاه فلسفه صدرایی انجام شده است که عبارت‌اند از:

- «فرشته‌شناسی در اندیشه ملاصدرا» نوشته رضا اکبری و محمدهادی محمودی (۱۳۹۱: ۳۷-۵۰).

در این مقاله حقیقت و ویژگی‌های فرشته (مثل رسول بودن، قرب، قدرت، و خوف) ارائه می‌شوند و سپس، سه دلیل بر اثبات ملائکه مطرح می‌شود. هم‌چنین، از اقسام و انواع فرشتگان سخن گفته می‌شود و در پایان، فرشتگان با عقول و نفوس مطابقت داده می‌شوند.

- «ملائکه الله از دیدگاه ملاصدرا» نوشته سیدصدرالدین طاهری و مونا فریدی خورشیدی (۱۳۹۱: ۸۹-۱۰۸).

طاهری و فریدی در این جستار نخست دو دلیل بر اثبات ملائکه ارائه می‌کنند. سپس ماهیت ملائکه، اوصاف آنها (مثل عبودیت، عصمت، و قدرت)، تعداد و اصناف ملائکه، و رئوس ملائکه (اسرافیل، جبرئیل، میکائیل، و عزرائیل) را بررسی و واکاوی می‌کنند.

- «عقول در حکمت صدرایی و فرشته‌شناسی نهج‌البلاغه (با تأکید بر صفات)» نوشته علی ارشدریاحی و ملیحه جمشیدیان (۱۳۸۸: ۸۲-۹۷).

در این مقاله تجرد و کثرت فرشتگان در نهج‌البلاغه و همین دو خصوصیت در حکمت ملاصدرا درباره عقول بررسی شده است.

- «عقول در حکمت صدرا و فرشته‌شناسی نهج‌البلاغه (با تأکید بر افعال)» نوشته علی ارشدریاحی و ملیحه جمشیدیان (۱۳۹۲).

نگارندگان مقاله یادشده به اقسام عقول (طولی و عرضی) و افعال عقول می‌پردازند؛ افعالی همانند افاضه صور موجودات و افاضه معرفت و ابلاغ وحی. چنان‌که مشهود است، در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، به تفصیل، گزارش ادله دوازده‌گانه ملاصدرا و نقد آنها بررسی نشده است.

۳. معناشناسی ملائکه

در این بخش به معنای لغوی و اصطلاحی و اقسام ملائکه می‌پردازیم:

۱.۳ معنای لغوی

در قرآن مجید ۸۸ مرتبه واژه «ملک» آمده است. «ملک» از نظر لغت‌شناسان معانی متفاوتی دارد:

در نظر طریحی اصل ملک «مالک» است، سپس جای میم و همزه تغییر یافته و کلمه ملاک ساخته شده است. ملاک از الوکه، به معنی رسالت، است. بعدها، به علت کثرت استعمال، همزه حذف شد و «ملک» درست شد. جمع ملک «ملائک» است و سپس «تاء» را به دلیل مبالغه یا تأنیث جمع بدان افزودند (طریحی: ج ۵، ۲۹۲؛ زمخشری: ج ۱، ۱۲۴؛ قریشی: ج ۶، ۲۷۵).

راغب اصفهانی معتقد است: اصل ملائکه «الک» است و ملائکه هم در معنای جمع و هم مفرد به کار می‌رود (راغب اصفهانی ۳۳۰).

۲.۳ معنای اصطلاحی

فارابی و شارحان او بر این باورند که ملائکه همان صور علمی ابداعی و قائم به نفس‌اند و قید «قائم به نفس» بودن ملائکه را از الواحی که نقوشی بر آنها نقش می‌بندد متمایز می‌کند. هم‌چنین، در نظر شارحان فارابی، ملائکه دو اعتبار دارند: یکی اعتبار فی‌نفسه که در این لحاظ مجرد از ماده و زمان است و اعتبار تمثیل در دیگری که با این اعتبار می‌تواند محسوس و متخیل هم باشد (فارابی و غازانی ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۲۸).

با تتبع در آثار ابن‌سینا درمی‌یابیم که او سه معنا برای ملائکه در نظر داشته است: ۱. قوای غیر محسوس (ابن‌سینا ۱۳۲۶: ۱۳۲)؛ ۲. عقول مفارق؛ ۳. نفس کل (ابن‌سینا ۱۳۸۳: ۱۴، ۱۶).

ابن سینا ملائکه را به دو دسته علمی و عملی تقسیم می‌کند. او عالم عقل اول را عالم ملائکه علمی می‌داند، ملائکه‌ای که به ملاحظه جمال حق مشغول‌اند؛ و عالم نفس کل را عالم ملائکه عملی تلقی می‌کند و رسالتش را افاضه خیر بر عالم معرفی می‌کند (همان: ۱۳، ۱۶).

شیخ‌الرئیس تصریح می‌کند که عقول و نفوس سماوی که در فلسفه از آن‌ها سخن گفته می‌شود به ترتیب معادل با ملائکه علمی (= ملائکه کروی) و ملائکه عملی (= ملائکه مدبر)‌اند. به همین علت، تعریفی که ملائکه در نظر ابن سینا پیدا می‌کند عبارت است از: جوهر شریف نوری مجرد از ماده، با این تفاوت که ملائکه مدبر و سماوی در مقام ذات مجرد و در مقام فعل مادی‌اند، اما ملائکه کروی مجرد تام دارند، یعنی به حسب ذات و فعل مجردند (همان: ۱۴، ۱۶؛ ابن سینا ۱۳۸۶: ۳۷-۳۸).

از نظر ملاصدرا، لفظ ملائکه بر جواهر قدسی پوشیده از چشم بشر اطلاق می‌شود و مراد از بال‌های فرشتگان جهات و قوای علمی و عملی آن‌هاست (شیرازی ۱۳۹۱: ج ۲، ۷۰). هم‌چنین او به لحاظ ریشه‌شناسی واژه «ملک» را مشتق از الوک به معنی رسالت می‌داند و با تأکید بر ویژگی رسالت اظهار می‌دارد: فقط روحی که رسالت دارد ملک است. به‌دیگر سخن، ملائکه واسط میان خدا و مردم‌اند (شیرازی ۱۳۸۶: ج ۱، ۵۸۶؛ شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۰۳).

ملاصدرا در *الشواهد الربوبیه* وساطت میان حق تعالی و ملائکه را به پنج حالت تقسیم‌پذیر می‌داند: وساطت در قوس نزول و صدور فیض وجود از حق تعالی به سایر موجودات؛ وساطت در قوس صعود و بازگشت موجودات به سوی حق تعالی که شامل حال ظهور و نشانه‌های مرگ، قبض ارواح، اجرای سؤال، ثواب و عذاب قبر، و ... می‌شود که آیات دال بر این وساطت بسیار است؛ وساطت در مرحله تشریح دین که شامل نزول و آوردن وحی، دفع شیاطین، یاری به رسول خدا (ص)، و تأیید مؤمنان و استغفار آنان است؛ وساطت برای تدبیر امور عالم مادی به دست عقول عرضی و یا ارباب انواع که امر تدبیر برعهده آنان است، وساطت برخی ملائکه در رساندن اوامر حق تعالی به ملائکه‌ای که مقام پایین‌تر دارند برای تدبیر امور مادی (شیرازی ۱۳۸۶ الف: ۲۴۵).

بنابراین، از نظر سه فیلسوف یادشده، یعنی فارابی، ابن سینا، و ملاصدرا، ملائکه انواع گوناگونی دارند که هسته مرکزی ویژگی‌های آن‌ها تجرد است، اما برخی تجرد ناقص و خیالی دارند و طیفی تجرد تام و عقلی.

هرآنچه در تعریف اصطلاحی گذشت در واقع بیان مای شارحه ملائکه است که دقیقاً همین تعریف، پس از اثبات وجود ملائکه، مای حقیقه ملائکه، یعنی حقیقت ملائکه، را سامان می‌دهد.

۴. ویژگی‌های وجودی و کارکردی انواع ملائکه از نظر ملاصدرا

ملاصدرا ایمان به وجود ملائکه و علم به آنان را از شروط مسلمانی می‌داند. هم‌چنین، به‌باور او، آگاهی برخی افراد از ملائکه بسیار سست و بی‌اساس است؛ آن‌ها فکر می‌کنند ملائکه هم‌چون مرغانی‌اند که در هوا پرواز می‌کنند (شیرازی ۱۳۴۰: ۱۲۶).

این فیلسوف شیرازی به‌نوعی آگاهی عمیق و دقیق از ملائکه را در پیروی از تعالیم و حیانی و آموزه‌های امامان معصوم (ع) می‌داند (همان).

از نظر ملاصدرا، ملائکه مقام معلوم دارند و به‌حسب وجودی تغییر و سیورورتی در آن‌ها راه ندارد (شیرازی ۱۳۶۰: ۱۵۸). افزون‌برآن، ملاصدرا بر این باور است که وجود ملائکه وجود صوری بسیط است و منزله از ترکیب ماده و صورت یا ترکیب روح و بدن است. به‌همین علت، در ملائکه به‌حسب ذات، فعل، و صفت تزاخم و تضاد راه ندارد (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۱۳۰).

بنابراین، از نظر ملاصدرا، ملائکه این ویژگی‌ها را دارند: ۱. بساطت؛ ۲. تجرد و تنزه از قوه و ماده؛ ۳. واسطه فیض بودن؛ ۴. رسالت داشتن؛ ۵. حواس ظاهری قادر به ادراک آن‌ها نیست (همان: ج ۶، ۴۱۷؛ همان: ج ۷، ۱۳۰).

ویژگی دوم، یعنی تجرد و تنزه از قوه و ماده، شامل تجرد خیالی و عقلانی می‌شود. ملاصدرا در موضعی دیگر ملائکه را مجرد به تجرد عقلانی می‌داند و در جایی دیگر برخی از ملائکه را (ملائکه مدبرون که نوعی تعلق به اجرام و افلاک آسمانی دارند) موجودات ناقص و متعلق به عالم ماده می‌داند که در این حالت، تجردشان خیالی خواهد بود. به‌نظر می‌رسد، در جمع میان این دو سخن به‌ظاهر متعارض ملاصدرا باید گفت که ملائکه انواع گوناگونی دارند که هسته مرکزی ویژگی‌های آن‌ها تجرد است، اما برخی تجرد ناقص و خیالی و طیفی تجرد تام و عقلی دارند.

ملاصدرا در موضعی دیگر موجود را به کامل و ناقص تقسیم کرده است. موجود کامل فوق تمام ذات باری تعالی است و موجود کامل تمام ملائکه مقربان است. موجودات ناقص نیز به مستکفی و غیرمستکفی تقسیم می‌شوند و ملائکه مدبرون از

سنخ موجودات ناقص مستکفی‌اند. از آن‌جا که ملائکه مقرب منزّه از هرگونه قوه‌اند، مقام آن‌ها معلوم و ثابت است و افزایش کمال در آن‌ها راه ندارد (شیرازی ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۷۰-۳۷۱) و قدر مشترک همه ملائکه آن است که بری از ماده جسمانی‌اند (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۶، ۴۱۷).

بنابر آنچه گفته شد، میان ملائکه تفاوت تشکیکی جاری است. برخی از ملائکه به واجب‌تعالی که منشأ فیض است نزدیک‌ترند و به‌همین علت، وجودی کامل‌تر و قوی‌تر دارند و گروهی از ملائکه از منشأ فیض دورند و بنابراین، وجودی ضعیف‌تر دارند. بنابراین، آخرین مرحله از این سلسله طولی عقول، که برزخ جسمانی تحت سیطره آن‌هاست، به‌واسطه این نوع ارتباط با موجودات جسمانی نوعی تعلق بدان‌ها پیدا می‌کند، اگرچه خود نیز مبری از جسم (ماده جسمانی)‌اند. تعلق ملائکه به پدیده‌های جسمانی به‌معنی جسمانی بودن این‌گونه از ملائکه نیست، بلکه تعلق آن‌ها از سنخ تدبیر است (شیرازی ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۷۴).

یکی از مهم‌ترین وظایف ملائکه کارگزار در هر نوع انسانی نقش آنان در افاضه علوم به بشر و الهامات عینی به انسان است که ملاصدرا در *مفاتیح‌الغیب* به تفصیل بدان پرداخته است و الهام ملک را خاطر خیری می‌داند که محرک فعل خیر در انسان است. دلیل ایشان بر این که ملائکه علت خواطر خیر انسان است حدوث خواطر و اختلاف در علل این حوادث است؛ از علت خاطر داعی به خیر ملک و از علت خاطر داعی به شرّ شیطان تعبیر می‌کند؛ بنابراین این قسم از ملائک جواهر نورانی مجردی‌اند که وظیفه‌شان درقبال انسان افاضه خیر، افاده علم، کشف حق، و وعده به معروف است (همان: ۲۵۲-۲۵۵).

۵. هستی‌شناسی ملائکه

ملاصدرا در کتاب *اسفار* با ارائه تعریفی از ملائکه وجود آن‌ها را اثبات می‌کند: به‌نظر او، ملک موجودی است که به‌حسب وجود میان خدا و عالم خلق قرار دارد و واسطه افاضه خیر و جود مستمر از خدا بر مخلوقات است (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۶۲).

گفتنی است در آثار ملاصدرا و دیگران ادله اثبات ملائکه با صورت قیاسی و چینش مقدمات نیامده است، اما نگارندگان تلاش کردند هر برهانی را با ارائه مقدماتش و با چینش خاصی ارائه کنند.

۱.۵ دلیل مبتنی بر نقل

ملاصدرا در دلیل نخست خویش به روایاتی اشاره کرده است که بر خلقت عقل، نور، و قلم به مثابه نخستین مخلوقات دلالت دارند و آن‌ها را دلیل بر وجود ملائکه می‌داند (همان؛ شیرازی ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۱۷).

۱.۱.۵ نقد و بررسی دلیل اول

پیش فرض این دلیل این‌همانی عقل، نور، و قلم با ملائکه است که خود برای اثبات به دلیل دیگری نیازمند است. این دلیل را می‌توان چنین سامان داد:

مقدمه اول: عقل اول پنج ویژگی ملائکه را دارد؛ این پنج ویژگی همان‌طور که مطرح شد عبارت‌اند از: ۱. بساطت؛ ۲. تجرد و تنزه از قوه و ماده؛ ۳. واسطه فیض بودن؛ ۴. رسالت داشتن؛ ۵. حواس ظاهری قادر به ادراک آن‌ها نیست (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۶، ۴۱۷؛ همان: ج ۷، ۱۳۰)؛

مقدمه دوم: به‌استناد روایات عقل اول وجود دارد.

نتیجه: ملائکه وجود دارند.

البته اگر کسی حجیت روایات را نپذیرد این دلیل برایش تام نیست.

۲.۵ دلیل مبتنی بر قاعده الواحد

ملاصدرا از طریق قاعده الواحد، که حاکی از امتناع صدور کثیر از واحد است، وجود ملائکه را اثبات می‌کند:

مقدمه اول: خداوند بسیط حقیقی است؛

مقدمه دوم: بنابر قاعده الواحد از بسیط حقیقی جز امر واحد و بسیط صادر نمی‌شود؛

مقدمه سوم: از خدا جز امر واحد و بسیط صادر نمی‌شود؛

مقدمه چهارم: امر واحد بسیط همان عقل اول است؛

مقدمه پنجم: همان‌طور که گفته شد، عقل اول پنج ویژگی ملائکه را دارد.

نتیجه: نخستین آفریده الهی ملک است (بنگرید به شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۶۲-۲۶۳).

۳.۵ دلیل مبتنی بر قاعده امکان اشرف

مقدمه اول: بنابر تعریف، ملک عبارت است از: زنده ناطق نامیرا (موجود اشرف).

مقدمه دوم: در نشئه طبیعت انسان به مثابه زنده ناطق (موجود میانه) و حیوانات و نباتات به مثابه زنده غیرناطق (موجود اخس) آفریده شدند؛
مقدمه سوم: بنابر قاعده امکان اشرف^۱، هرگاه ممکن اخسی وجود یابد، قطعاً پیش از او ممکن اشرفی وجود یافته است (بنگرید به شیرازی ۱۳۸۶ ب: ج ۱، ۵۵۲-۵۵۳؛ شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۶۳؛ رازی بی تا: ج ۲، ۱۶۱).
نتیجه: پیش از این که انسان و حیوان و نبات پا به عرصه گیتی نهند، ملک وجود یافته است.

۱.۳.۵ نقد و بررسی دلیل سوم

قاعده امکان اشرف دو شرط دارد: یکی آن که موجود اشرف باید از عالم مفارقات باشد و دیگر آن که اشرف و اخس مندرج در ماهیت واحدی باشند. شرط اندراج در ماهیت واحد در دلیل یادشده اثبات نشده است و تلاش ملاصدرا برای این که این شرط را به وجود برگرداند تلاش موفقی نبوده است.

۴.۵ دلیل مبتنی بر مناسبت ذاتی بین علت تامه و معلول

مقدمه اول: خداوند علت تامه پیدایش معلول اول، یعنی عقل اول، است؛
مقدمه دوم: خداوند بسیط، مجرد، و نور محض است؛
مقدمه سوم: میان علت تامه و معلول مناسبت ذاتی برقرار است؛
مقدمه چهارم: عقل اول بسیط، مجرد، و نور محض است.
نتیجه: معلول و مخلوق اول همان ملک است (بنگرید به شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۶۳).

۱.۴.۵ نقد و بررسی دلیل چهارم

اگر کسی خدا را فقط بسیط و مجرد محض بداند یا سنخیت میان خدا و معلول اول را در امور دیگری غیر از بساطت و مجرد بداند، آن گاه این برهان تام نیست.

۵.۵ دلیل مبتنی بر حرکت

مقدمه یکم: نفوس انسانی کمالات علمی و عملی را به تدریج دارا می شوند؛
مقدمه دوم: انسان نمی تواند با دست خودش از حالت بالقوه کمال به حالت بالفعل آن نائل شود؛ بنابر آن که در این حالت شیء واحد مفید و مستفید می شود. به عبارتی لازم می آید معطی کمال فاقد کمال باشد و این محال است؛

مقدمه سوم: خروج انسان از حالت بالقوه کمال به حالت بالفعل آن نیازمند مُخرج است؛ مقدمه چهارم: مُخرج انسان از حالت بالقوه کمال به حالت بالفعل آن باید واجد کمالات باشد و واسطه فیض میان خدا و انسان. نتیجه: ملائکه در جایگاه واجد کمالات و واسطه فیض میان خدا و انسان و مُخرج نفوس وجود دارند (بنگرید به همان: ۲۶۴).

۱.۵.۵ نقد و بررسی دلیل پنجم

این برهان در صورتی تام است که مقدمه‌ای بدان اضافه شود که براساس آن اثبات شود که خدا نمی‌تواند مُخرج نفس انسانی از قوه به فعل باشد.

۶.۵ دلیل مبتنی بر تلازم هیولا و صورت

مقدمه اول: هیولا فی نفسه تحقیقی ندارد؛ مقدمه دوم: هیولا برای تحقق یافتن به صورت‌ما و جوهر عقلی نیازمند است؛ مقدمه سوم: صورت مطلق به‌مثابه واحد بالابهام و جوهر عقلی به‌مثابه واحد بالهویة مطرح است؛ با این توضیح که: جوهر عقلی پشت سرهم هیولا را به واسطه صورت‌های متبدل حفظ می‌کند؛ یعنی جوهر عقلی وحدت شخصی دائمی هیولا را با وحدت مرسله و متبدل الافراد و وحدت ثابت و باقی تأمین می‌کند (بنگرید به همان). نتیجه: جوهر عقلی که همان ملک است وجود دارد.

۱.۶.۵ نقد و بررسی دلیل ششم

این برهان مبتنی بر دو پیش‌فرض اثبات‌نشده است: یکی وجود هیولا و دیگری وجود جوهر عقلی. در حالی که وجود جوهر عقلی که همان ملک است مطلوب ماست و نباید در مقدمات استدلال باشد. به تعبیری این برهان گرفتار دور است.

۷.۵ دلیل مبتنی بر طبیعت متجدد

مقدمه اول: بنابر اصل حرکت جوهری، طبیعت به‌حسب وجود، نه ماهیت، متجدد است؛

مقدمه دوم: خدا در جایگاه امر ثابت نمی‌تواند مفیض طبیعت متجدد باشد؛
مقدمه سوم: دیگر طبایع هم به علت تجددشان نمی‌توانند مفیض طبیعت متجدد باشند،
زیرا به مفیض طبیعت متجدد دوم نقل کلام می‌کنیم و این سلسله مفیض‌ها نمی‌تواند متجدد
باشد، دور هم محال است؛
مقدمه چهارم: نفس نیز، از حیث تعلقش به طبیعت، حکم طبیعت را دارد و طبیعت
متجدد نمی‌تواند مفیض طبیعت باشد؛
مقدمه پنجم: هیولا نیز قوه انفعالی است و صورت فعلی ندارد تا بخواهد مفیض
طبیعت باشد.
نتیجه: جوهر عقلی که همان ملک است مفیض طبیعت است (بنگرید به همان: ۲۶۶).

۱.۷.۵ نقد و بررسی دلیل هفتم

حد وسط این دلیل تجدد ذاتی طبایع مادی است و برای منکران تجدد ذاتی تام نیست.
افزون بر آن، نحوه ارتباط امر حادث با تجدد ذاتی و امر مجرد با خصیصه تغییرناپذیری
اثبات نشد.

۸.۵ دلیل مبتنی بر غایت

مقدمه اول: موجودات به حسب سرشت و شوق غریزی‌شان به مافوقشان و تمام و کمال
توجه دارند؛
مقدمه دوم: اگر در موجودات شوق به امری و مقصودی باشد و آن امر به مثابه مقصد و
مقصود وجود نداشته باشد، آن‌گاه باطل و عبث در عالم راه می‌یابد؛
مقدمه سوم: باطل و عبث در عالم وجود ندارد؛
مقدمه چهارم: هر نوع طبیعی‌ای غایت کمالی دارد و این غایت کمالی نمی‌تواند نفس
باشد، چون نفس حالت بالقوه دارد و خود به غایت و مُخرج نیازمند است؛
مقدمه پنجم: این غایت کمالی نمی‌تواند خدا باشد، چون این غایت متکثر و متنوع است
و خدا واحد است.
نتیجه: در سلسله آفرینش و ترتیب صدور اشیا واسطه‌های عقلی بین خدا و خلق وجود
دارد و این واسطه‌ها همان مفارقات عقلی و ملائکه‌اند (بنگرید به همان).

۱.۸.۵ نقد و بررسی دلیل هشتم

مقدمه پنجم این دلیل مخدوش است، زیرا خدا به حسب صفاتش تنوع دارد و صفات متنوع می‌تواند غایات کمالی طبایع باشد.

۹.۵ دلیل مبتنی بر کفایت امکان ذاتی

مقدمه اول: موجودات در دریافت فیض از خدا دو دسته‌اند: طیفی صرفاً به امکان ذاتی نیازمندند و گروهی افزون‌بر امکان ذاتی به امکان استعدادی هم نیاز دارند؛

مقدمه دوم: موجوداتی که به امکان استعدادی برای تحقق نیازمند نیستند به‌نحو تقدم بالذات، پیش از زمان و زمانیان و قبل از مکان و مکانیات در عالم دهر وجود می‌یابند؛

مقدمه سوم: موجوداتی که به امکان استعدادی برای تحقق نیازمندند به‌حسب طبیعت مرسله‌شان در عالم صنع و ابداع موجودند و افاضه آن‌ها از ناحیه مفیض افاضه‌ای ثابت و دائمی است، اما این موجودات به‌حسب تعینات شخصی‌شان در عالم ماده پدید می‌آیند و حادث زمانی‌اند؛

مقدمه چهارم: موجوداتی که به امکان استعدادی برای تحقق نیازمندند متکثرند؛ بنابراین نمی‌توانند مستقیماً از خدا پدید آیند.

نتیجه: موجوداتی که به امکان استعدادی برای تحقق نیازمندند به‌واسطه عقول و ملائکه پدید می‌آیند (بنگرید به همان: ۲۶۷-۲۶۸).

۱.۹.۵ نقد و بررسی دلیل نهم

مقدمه چهارم این دلیل مخدوش است، زیرا خدا به حسب صفاتش تنوع دارد و صفات متنوع می‌تواند منشأ پیدایش موجودات باشد.

۱۰.۵ دلیل مبتنی بر حرکت فلکی

مقدمه اول: افلاک حرکت دارند؛

مقدمه دوم: هر متحرکی به محرک نیازمند است؛

مقدمه سوم: آن محرک باید غیرمتحرک باشد والا تسلسل لازم می‌آید؛

مقدمه چهارم: محرک نامتحرک افلاک امر بالفعل و تغییرناپذیر است؛

مقدمه پنجم: محرک نامتحرک افلاک خدا نیست، چون این محرک‌ها متکثرند، اما خدا واحد است؛

مقدمه ششم: محرک نامتحرک افلاک نفوس فلکی نیستند، چون نفس فلکی برخی کمالات را بالقوه دارد و برای خروج از قوه به موجود دیگری نیازمند است. نتیجه: عقول، یعنی ملائکه، محرک‌های نامتحرک افلاک‌اند (بنگرید به همان: ۲۶۹).

۱.۱۰.۵ نقد و بررسی دلیل دهم

این دلیل مبتنی بر پیش‌فرض وجود افلاک و نفوس فلکی است و امروزه وجود آن‌ها را انکار کرده‌اند و افلاک را صرفاً همان مدارات فرضی دانسته‌اند.

۱۱.۵ دلیل مبتنی بر مطابقت

مقدمه اول: صدق برخی از گزاره‌ها به مطابقتشان با نفس الامر است؛
مقدمه دوم: مطابقت با تغایر شخصی دو شیء و اتحادشان در امر موردتطابق محقق می‌شود؛
مقدمه سوم: در جایی که مطابقت به ذهن و عین محسوس نیست امر مطابق، یعنی نفس الامر، باید وجود داشته باشد (بنگرید به همان: ۲۷۰)؛
مقدمه چهارم: نفس الامر در حکم امر ثابت و بیرون از ذهن ما یا قائم بنفسه است یا متمثل در دیگری؛
مقدمه پنجم: نفس الامر نمی‌تواند متمثل در دیگری باشد، زیرا نفس الامر بیرون از ذهن ماست، نه متمثل در آن؛
مقدمه ششم: نفس الامر قائم بنفسه است؛ قائم بنفسه یا دارای وضع و جهت است یا وضع و جهت ندارد؛
مقدمه هفتم: گزاره‌هایی که مطابقتشان نفس الامر است متعلق به هیچ جهت، وضع، و زمان نیستند؛
مقدمه هشتم: نفس الامر وجود قائم بنفسه‌ای در خارج است و مشتمل بر همه معقولات است؛
مقدمه نهم: این موجود مشتمل بر همه معقولات خدا نیست، زیرا خدا تنوع و کثرت ندارد، اما در این موجود مشتمل بر همه معقولات کثرت راه دارد.
نتیجه: این موجود مشتمل بر همه معقولات همان ملک است (بنگرید به همان: ۲۷۱-۲۷۲).

۱.۱۱.۵ نقد و بررسی دلیل یازدهم

حکما در تعیین مصداق نفس الامر اختلاف نظر دارند. اگر ما نفس الامر را به تعبیر علامه طباطبایی همان ثبوت عام و تبعی بدانیم (طباطبایی بی تا: ۱۴)، این برهان در اثبات ملائکه تام نخواهد بود.

۱۲.۵ دلیل مبتنی بر احتمالات کمال و نقص

مقدمه اول: اشیا برحسب احتمال عقلی چهار قسم‌اند: تام یا ناقص. قسم اول یا فوق تمام است یا نه و قسم دوم یا مستکفی بذاته است یا مستکفی به غیر؛
مقدمه دوم: عنصریات نقص محض‌اند و فلکیات مستکفی‌اند و خدای عزاسمه فوق تمام است.

نتیجه: به‌حسب احتمالات یادشده، پس باید در عالم موجودی باشد که متوسط بین فوق تمام و بین موجودات ناقص و یا مستکفی باشد و آن همان عقل یا ملک است (بنگرید به شیرازی ۱۹۸۱: ۲۷۲).

۱.۱۲.۵ نقد و بررسی دلیل دوازدهم

این برهان را می‌توان با برهان امکان اشرف ادغام کرد و برهان مبتنی بر امکان اشرف نیز پیش‌تر نقد شد.

افزون بر دلایل یادشده، ملاصدرا در *مفاتیح‌الغیب* نیز سه دلیل ارائه کرده است: ۱. دلیل مبتنی بر امکان اشرف با تقریر خاص (از این تقریر در دلیل سوم از دلایل دوازده‌گانه استفاده شد)؛ ۲. دلیل مبتنی بر اشرفیت عالم فوق طبیعت (که در ادامه آن را گزارش و نقد می‌کنیم)؛ ۳. دلیل مبتنی بر شهود اصحاب سلوک و مکاشفه (از ذکر این دلیل به‌علت اقناعی بودن آن گذر می‌کنیم).

۶. دلیل مبتنی بر اشرفیت عالم فوق طبیعت

مقدمه اول: بنابر گواهی فطرت، جهان آسمان‌ها برتر از جهان سفلی و پست است؛
مقدمه دوم: حیات و عقل و نطق برتر از ضد آن‌هاست؛
مقدمه سوم: اگر در جهان پست حیات و عقل و نطق باشد به حکم فطرت در جهان بالاتر به‌نحو اولی حیات و عقل و نطق وجود دارد؛

مقدمه چهارم: در جهان پست حیات و عقل و نطق وجود دارد. نتیجه: در جهان بالاتر حیات و عقل و نطق وجود دارد و ملائکه صاحبان حیات و عقل و نطق در عالم بالاترند (بنگرید به رازی بی تا: ج ۲، ۱۶۲؛ شیرازی ۱۳۸۶ ب: ج ۱، ۵۵۲-۵۵۳).

۱.۶ بررسی و نقد دلیل

در صغرای این دلیل به اشرفیت عالم سماوات و مجردات در مقایسه با عالم ماده اشاره شده است و سپس در کبری با بدیهی دانستن وجود فضیلت‌هایی هم‌چون حیات، علم، عقل، و ... در عالم ماده چنین نتیجه گرفته شده است که بعید است چیزی از فضیلت در عالم ماده باشد، اما در مافوق آن یعنی عالم مجردات نباشد؛ چراکه هرآنچه به‌نحو ضعیف در معلول وجود دارد حقیقت آن به‌نحو اکمل و اتم در علت وجود دارد.

گفتنی است که در این استدلال نخست وجود عالم اشرف پیش‌فرض گرفته شده است و بعد کمالات وجودی را برایش اثبات می‌کنند، اما مگر اشرفیت خود دربردارنده چنین کمالاتی نیست. بنابراین، به‌نظر نگارندگان دلیل دوم برای اثبات ملائکه مناسب و خالی از دور نیست و صرفاً تنبیهی است به وجود برتر و اعلائی کمالات و فضائل مادی در عالم مافوق.

۱.۷ دلیل مختار

ملاصدرا در مواضع گوناگون در آثارش از ملائکه و اثبات وجودشان سخن می‌گوید. در *مفاتیح‌الغیب*، ازباب تأیید، دلایل امام فخررازی در اثبات وجود ملائکه را ذکر می‌کند، اما در *اسفار متفاوت* عمل می‌کند و بدون در نظر گرفتن دلایل امام فخررازی دوازده دلیل دیگر ارائه می‌کند که به‌نظر می‌رسد این دلایل تام نیستند و گاه اعم از مدعا و گاه بر دور مبتنی‌اند. به‌نظر می‌رسد یگانه برهانی که می‌توان بدان اعتنا کرد برهان مبتنی بر قاعده الواحد است.

ملاصدرا در *الشواهد الربوبیه* در این باره اظهار می‌دارد:

خدای متعال می‌فرماید: "و ما امرنا الا واحده" (قمر: ۵۰)، زیرا آن‌چه نخستین بار از ناحیه واجب‌الوجود موجود می‌گردد باید عقل باشد، زیرا قبل از این گفته شد که واجب‌الوجود واحد حقیقی است؛ پس واجب است که فیض نخستین موجود

واحدی باشد که هم در وجود و هم در تأثیر مجرد از ماده باشد و بنابراین صادر اول چیزی جز عقل نخواهد بود، زیرا جسم فاقد وحدت است و هیولا فاقد تأثیر و عرض و صورت فاقد استقلال در وجود است و نفس فاقد استقلال در تأثیر است (شیرازی ۱۳۸۶ الف: ۱۳۹).

۸. نتیجه‌گیری

اول: ویژگی‌های مشترک میان ملائکه عبارت‌اند از بساطت، تجرد، وجود بالفعل، مجرای فیض بودن، و رسالت داشتن؛ و هم‌چنین، تدبیر امور فلکی و دنیایی برخی از خصیصه‌های مختص ملائکه است. گفتنی است همه ملائکه مجرد عقلانی دارند و تعلق برخی از ملائکه به افلاک و عالم ماده منافاتی با تجرد عقلانی آن‌ها ندارد، بلکه این تعلق از نوع تعلق تدبیری است؛

دوم: از نظر ملاصدرا، ملائکه طیف‌های گوناگونی دارند که عبارت‌اند از: ملائکه علمی و عملی، ملائکه مقرب، ملائکه مهیمن، ملائکه مدبر، ملائکه آسمان، و ملائکه زمین.

سوم: رسالت ملائکه متفاوت است: برخی وساطت در قوس نزول و صدور فیض وجود از حق تعالی به سایر موجودات دارند و برخی واسطه در قوس صعودند و طیفی وساطت در مرحله تشریح دارند و گروهی وساطت برای تدبیر امور عالم مادی و دسته‌ای وساطت در رساندن اوامر حق تعالی دارند؛

چهارم: ملاصدرا در *سفار* در باب اثبات ملائکه دوازده دلیل ارائه می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. دلیل نقلی؛ ۲. دلیل مبتنی بر امکان اشرف؛ ۳. دلیل مبتنی بر قاعده الواحد؛ ۴. دلیل مبتنی بر مناسبت ذاتی بین علت تامه و معلول؛ ۵. دلیل مبتنی بر حرکت؛ ۶. دلیل مبتنی بر تلازم هیولا و صورت؛ ۷. دلیل مبتنی بر طبیعت متجدد؛ ۸. دلیل مبتنی بر غایت؛ ۹. دلیل مبتنی بر کفایت امکان ذاتی؛ ۱۰. دلیل مبتنی بر حرکت فلکی؛ ۱۱. دلیل مبتنی بر مطابقت؛ ۱۲. دلیل مبتنی بر احتمالات کمال و نقص.

هم‌چنین، او در *مفاتیح‌الغیب* سه دلیل ارائه می‌کند: ۱. دلیل مبتنی بر امکان اشرف؛ ۲. دلیل مبتنی بر اشرفیت عالم فوق‌طبیعت؛ ۳. دلیل مبتنی بر شهود اصحاب سلوک و مکاشفه؛

پنجم: به نظر نگارندگان، از میان دوازده برهان ملاصدرا بر اثبات ملائکه، مهم‌ترین دلیل مبتنی بر قاعده الواحد است و دیگر دلایل ملاصدرا در این فقره تام نیستند و اشکالاتی چون دور، اعمیت از مدعا، و کمبود مقدمات متوجه آن‌هاست.

پی نوشت

۱.

قاعده أخرى هي قاعدة إمكان الأشرف مفادها أن الممكن الأشرف يجب أن يكون أقدم في مراتب الوجود من الممكن الأخس وأنه إذا وجد الممكن الأخس فلا بد أن يكون الممكن الأشرف منه قد وجد قبله وهذا أصل شريف برهانی عظیم جدواه کریم مؤداه کثیر فوائدہ متوفر منافعه جلیل خیراته و برکاته (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۴۴).

کتاب نامه

- ابن سینا (۱۳۲۶)، *تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات*، قاهره: دارالعرب.
- ابن سینا (۱۳۸۳)، *رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات*، مقدمه، حواشی، و تصحیح موسی عمید، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا (۱۳۸۶)، *تجربید شرح نمط هفتم از کتاب الاشارات و التنبیہات*، ترجمه احمد بهشتی، قم: بوستان کتاب.
- اکبری، رضا و محمدهادی محمودی (۱۳۹۱)، «فرشته شناسی در اندیشه ملاصدرا»، فصل نامه علمی - پژوهشی *اندیشه نوین دینی*، ش ۳۰.
- الرازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، تهران: دارالکتب العلمیه.
- ارشدریاحی، علی و ملیحه جمشیدیان (۱۳۸۸)، «عقول» در حکمت صدرایی و فرشته شناسی *نهج البلاغه* (با تأکید بر صفات)، فصل نامه علمی - پژوهشی *خرندنامه صدر*، ش ۵۸.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۳۴۰)، *رساله سه اصل*، تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، قم: بیدار.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶ الف)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶ ب)، *مفاتیح الغیب*، تحقیق و تصحیح نجف علی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱)، *شرح اصول کافی*، تهران: مکتبه المحمودی.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

طاهری، سیدصدرالدین و منا فریدی خورشیدی (۱۳۹۱)، «ملائکة الله از دیدگاه ملاصدرا»، ماه‌نامه علمی - ترویجی معرفت، ش ۱۷۸.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، *نهایة الحکمة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
الفارابی، ابونصر و غازانی السید اسماعیل (۱۳۸۱)، *فصوص الحکمة و شرحه*، مقدمه و تحقیق علی اوجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

